

تحلیل کیفری جایگاه مجازات ها در دیوان بین الملل کیفری با مذاقه در مجازات اعدام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۳/۱۲)

مونا محسنی

چکیده

رسیدگی به موضوعات در دیوان کیفری بین المللی که نهادی برخاسته از اندیشه های بشر دوستانه است و وظیفه سنگین به کیفر رساندن جنایتکاران بین المللی را دارد، مستلزم رعایت ضوابط و قواعد ویژه و دارای پیچیدگیهای بسیار است، شیوه رسیدگی در دیوان باید به گونه ای باشد که با وجود قدرت بسیار زیاد اندیشه صلاحیت انحصاری دادگاههای کیفری ملی، دیوان توانایی دادرسی کیفری را داشته باشد؛ کاری که باید همزمان با رعایت دو موضوع متعارض یعنی اصل حاکمیت دولتها و ضرورت پایان دادن به بی عدالتی صورت گیرد. دیوان کیفری بین المللی به عنوان برجسته ترین اقدام جامعه بین المللی در زمینه حقوق کیفری بین المللی، باید بتواند یک سیستم مقتدر و منصفانه و عادلانه را با تمام جنبه های آن از قبیل: رعایت اصول و قواعد حقوق کیفری، رعایت حقوق و تضمین اجرای تکالیف طرفین دعوا، تعیین مجازاتهای قانونی و عادلانه با در نظر گرفتن عوامل مختلف مؤثر بر تعیین مجازات، در رسیدگی های کیفری و محاکمه و مجازات مجرمان بین المللی پایه ریزی نماید، تا بتواند شکافی را که از ناتوانی دادگاه های داخلی در رسیدگی به پرونده های کیفری بین المللی ناشی می شود، پر کند. به هر صورت با توجه به اهمیت موضوع در مقاله حاضر قصد داریم به تحلیل کیفری جایگاه مجازات ها در دیوان بین الملل کیفری با مذاقه در مجازات اعدام بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مربوطه است.

واژگان کلیدی: تعیین مجازات، دیوان بین الملل کیفری، مجازات اعدام، قواعد حقوق کیفری، مجازات های قانونی



بخش اول: نگاهی به اصل قانونی بودن مجازات و مسأله فردی کردی کردن مجازات

اصل قانونی بودن مجازات تفویض اختیار تعیین مجازات به دادگاه را نیز منع کرده است، و در نتیجه قاضی دادگاه اجازه ندارد سر خود مجازاتی وضع کند، زیرا بنابه این اصل، مجازات فقط باید به موجب قانون مورد حکم قرار گیرد و نه به استناد تصمیم دادگاه و قضات آن (اردبیلی، همان: ۱۴۶-۱۴۵). نکته ای که در خصوص اصل قانونی بودن مجازات باید بیان گردد این است که حتی این اصل نیز امروز در خدمت حقوق بشر قرار گرفته، در حالی که زمانی این اصل در دوران ابتدایی رشد و شکوفایی، ملاک و معیاری بود که حدود تخطی عدالت گستران و طرف مقابل یعنی مجرمان را معین می نمود، اما در حال حاضر این اصل معیار محکمی برای سنجش حقوق بشر نیز به شمار می رود (رضوی فرد، همان). و اگر قرار است اصل قانونی بودن مجازات در سطح بین المللی اهمیت شایسته را دارا باشد، دست کم باید امکان تشدید پیامدهای جرم بر مبنای موردی جلوگیری شود، در حالی که درج قاعده-ای کلی دایر بر لزوم ملاحظه عوامل مختلف از جمله: شرایط مشدده و مخففه، در مقررات دادگاه کیفری ویژه و دیوان کیفری بین المللی، بدون وجود معیارهای دقیق و مشخص در این زمینه، می تواند این مخاطره را در پی داشته باشد (فضائی، همان: ۱۲۹۳). و بجاست شرایط و کیفیت خاص ارتکاب جرم که به کمک آن، اهمیت بزه ارزیابی می شود از یک طرف، و وضعیت خاص و ویژگی های فردی متهم که با شناخت آن، به منظور تناسب با شخصیت متهم و اصلاح او می توان در جهت فردی کردن مجازات با رعایت اصل قانونی بودن مجازات گام برداشت، از طرف دیگر، و هرکدام جداگانه هم در نظر گرفته شوند (کیتی شیایزی^۱، ۱۳۸۳: ۵۸۶). و در فصل هفتم آیین نامه دادرسی و ادله دیوان بین المللی با عنوان مجازاتها و ذیل عنوان «تصمیم گیری در تعیین مجازات» در مقرر شماره ۱۴۵ مقرر شده است که، هنگام تعیین مجازات، دیوان مکلف است به یاد داشته باشد که مجموع مجازات زندان یا حسب مورد جزای نقدی، باید منعکس کننده میزان مسئولیت و اهمیت جرم محکوم علیه بوده، و در توجه به همه عوامل مؤثر از جمله عوامل مخففه و مشدده، باید تعادلی برقرار باشد، و هم ویژگی های فردی محکوم علیه و هم کیفیت و خصوصیات جرم، برای حفظ اصل قانونی بودن مجازات مد نظر قرار گیرد (همان، ۵۹۳).

^۱. Kittichaisaree

بخش دوم: اصل یا فرض برائت و جایگاه آن در دیوان کیفری بین المللی

تقریباً در همه اسناد مهم حقوق بشری، حق آزادی و امنیت به انحاء مختلف از لحاظ ترکیبات نوشتاری مورد حمایت واقع شده است، و این حق به طور کلی شامل عدم بازداشت خودسرانه، سلب آزادی صرفاً به موجب قانون، حق مطلع شدن از علل بازداشت، و ... می-باشد؛ علاوه بر این موارد، حق آزادی و امنیت ایجاب می-نماید که هر کس به بزهکاری متهم شده باشد، بی-گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک محاکمه علنی که در آن کلیه تضمین‌های لازمه برای دفاع او تأمین شده باشد، طبق قانون مقصر شناخته شود (آقای، ۱۳۷۶: ۷۰). این فرض یا اصل در ماده (۱۱)^۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر گردیده است و ناظر بر فرآیند رسیدگی به امور جزائی است و به چند قسم تقسیم می-شود: اول اصل برائت که به موجب آن فرد متهم بی-گناه است تا مقصر بودن او طبق قانون ثابت شود؛ دوم: ضمانت برای وجود دفاع مناسب که شامل حقوق متهم در حین رسیدگی و محاکمه است و جزء آثار اصل برائت محسوب می-شوند (همان: ۷۱-۷۰). اما در مقررات محاکم کیفری بین المللی، وجود اصل برائت به مفهوم وسیع آن پذیرفته شده است تا عالی‌ترین استانداردهای حمایت از حقوق بنیادی تأمین گردد (زاپالا^۲، ۲۰۰۳: ۸۴) و مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین المللی راجع به فرض یا اصل برائت از دادگاه‌های کیفری بین المللی سابق کامل‌تر است، به گونه‌ای که در بند یک ماده ۶۶ اساسنامه به صراحت به رسمیت شناخته شده است، و این ماده به گونه‌ای تنظیم شده است که هم متهم و هم مظنون را در برمی-گیرد، و به این ترتیب می-توان گفت که دیوان کیفری بین المللی با توجه به ضوابط و مقررات بین المللی در باب رعایت فرض برائت و همین‌طور با توجه به سوابق و رویه دادگاه‌های کیفری بین المللی قبلی، علاوه بر این که این اصل را در ماده ۶۶ قرار داده سعی نموده است که در مواد دیگر اساسنامه یا آیین دادرسی و ادله، مقرراتی را بگنجاند که در تضمین هر چه بهتر این فرض مؤثر باشد (صابر، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲۴۰). فرض بی-گناهی بر تمامی مراحل فرآیند کیفری حاکم است، و می-توان گفت اگر این حق برای متهم شناسایی

^۱. ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بی-گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد.»

^۲. Zappala

شده است، اما به طریق اولی، در حق مظنون هم قابل اعمال است و از قوت بیشتری برخوردار است (زاپالا، همان) اما فرض یا اصل برائت مقتضی قواعد و موازینی است که اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از آن غافل نبوده و در بندهای ماده ۶۶ آثار این اصل را بیان نموده که عبارتند از: یکی اینکه بار اثبات مجرمیت و ارائه دلیل برعهده دادستان است و دیگری، لزوم احراز مجرمیت شخص مظنون یا متهم مطابق با قانون و بدون شبهه؛ لذا در ادامه به بررسی این آثار فرض یا اصل برائت در دیوان کیفری بین المللی می پردازیم، و آثار دیگر چون، حق سکوت متهم بدون اینکه دلالت بر مجرم بودن یا بیگناهی او داشته باشد، حق آزادی موقت و... در قالب حقوق و تکالیف طرفین دعوی مطرح می گردند.

بخش سوم: شناسایی انواع مجازاتها در دیوان بین الملل کیفری

در اساسنامه دیوان، بر خلاف قوانین جزایی داخلی کشورها، جرائم، به طور کلی در یک بخش و جدا از مجازاتها تعریف شده اند و مجازاتها نیز یکجا و به طور کلی در خصوص همه جرائم در قالب یک ماده آمده اند و این گونه نیست که برای هر جرم، یک مجازات مشخص و معین تعیین شده باشد، به بیان دیگر، نوع مجازات به طور کلی تعیین گردیده و تطبیق جرم ارتكابی با مجازاتهای مقرر برعهده قاضی گذاشته شده است و به بیان دیگر تعیین میزان مجازات از اختیارات قاضی و در صلاحیت او است، در حالی که در نظامهای داخلی، هر جرمی مجازات خاص خود را دارد، یا حداقل و حداکثر مجازات مشخص گردیده است (نیک نفس و گماری، همان: ۳۱۰).

مبنای اصلی در خصوص مجازات در ماده ۷۷ اساسنامه رم است که می گوید:

- ۱- با رعایت ماده (۱۱۰) این اساسنامه، دادگاه می تواند یکی از مجازات های زیر را برای شخصی که به دلیل ارتكاب یکی از جرایم مذکور در ماده ۵ محکومیت یافته و تعیین نماید:
 - الف) حبس به مدت معینی که بیش از ۳۰ سال نباشد، یا
 - ب) حبس ابد^۱ به شرط آن که اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم علیه، آن را ایجاب نماید.

- ۲- دادگاه می تواند علاوه بر حبس، دستور دهد که:

الف) بر طبق ملاک هایی که در مقررات آیین دادرسی و ادله مقرر شده، جرمه نیز وصول

^۱. Perpetrate imprisonment



گردد.

ب) عواید، اموال و دارایی هایی که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده، بدون این که به حقوق شخص ثالث با حسن نیت لطمه ای وارد سازد، ضبط شود. (ماده ۷۷ اساسنامه دیوان)

به غیر از مجازات حبس که میان دادگاه های کیفری اختصاصی و دیوان کیفری بین المللی دایمی، مشترک می باشد، سایر مجازات ها، شامل: جزای نقدی^۱ و مصادره اموال^۲، جبران خسارت^۳ به نفع بزه دیدگان و ممنوعیت و سلب حقوق اجتماعی می باشد (رضوی فرد، همان؛ ۱۷۶).

جزای نقدی و مصادره اموال به عنوان یک کیفر تبعی می تواند موجب تقویت جنبه ارعایی گردد، و امروزه در کنار مجازات های مالی مذکور، مجازاتی به نام «ژل»^۴ نیز مورد توجه حقوقدانان کیفری بین الملل قرار گرفته، که حکایت از مسدود کردن حسابهای بانکی دارد و تفاوت آن با مصادره اموال آن است که این اموال نقدی در مالکیت فرد باقی می ماند ولی او عملاً از برخورداری آن تا مدتی محروم می گردد، در حالی که مصادره منجر به خروج مال از مالکیت فرد می گردد؛ و در خصوص جبران خسارت بزه دیدگان، اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، به قواعد کلی از قبیل استرداد اموال^۵، پرداخت غرامت^۶ و اعاده وضع به حال سابق^۷ بسنده نموده است؛ لذا دادگاه می تواند در رأی خود، مانند پرونده «توماس لوبانگو دایلو»^۸ بنا به درخواست قربانی و یا در شرایط خاصی رأساً حدود و میزان هر نوع آسیب، و یا لطماتی که به بزه دیدگان وارد آمده را معین نماید، علاوه براین موارد، ممنوعیت و سلب حقوق اجتماعی که مبتنی بر تعلیق حقوق شهروندی است، می تواند در راستای منزوی کردن افرادی که در مقابل محاکم کیفری بین المللی سوژه آیین دادرسی کیفری هستند،

^۱.fine

^۲.Forfeiture

^۳.Competence

^۴. Gel

^۵. restitution

^۶.compensation

^۷. Rehabilitation

^۸.Thomos lubanga Dyllo

مفید و موثر باشد؛ با این حال در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، هیچ صراحتی مبنی بر اعمال چنین مجازاتی وجود ندارد (همان: ۱۷۹-۱۷۷). بنابراین مجازات های مقرر در اساسنامه دیوان محدود می شود به حبس موقت، حبس ابد، جزای نقدی، مصادره اموال و جبران خسارت بزه دیدگان؛ اما در خصوص مجازات ها در اساسنامه دیوان دو نکته آتی قابل تأمل است.

بخش چهارم: بررسی و تحلیل دیوان و مسأله عدم پیش بینی مجازات اعدام^۱

مسأله مجازات اعدام مهمترین موضوع مورد بحث و اختلاف در فصل مجازات ها در جریان تصویب اساسنامه بود، شماری از کشورها که در پاره ای از موارد تهدید به عدم الحاق به اساسنامه می نمودند، صراحتاً مخالفت خود را با لحاظ مجازات اعدام در اساسنامه اعلام کردند، و کشورهای دیگری، به طور عمده کشورهای اسلامی - از وجود مجازات مذکور در اساسنامه حمایت می کردند، و هر دو گروه دلایل مختلفی را جهت توجیه نظر خود بیان می کردند (شریعت باقری، همان: ۲۳۵).

ماده ۸۰ اساسنامه دیوان مقرر می دارد: «هیچ یک از مواد این فصل تأثیری بر اعمال مجازات های پیش بینی شده در قوانین ملی، توسط کشورها ندارد؛ همچنانکه این مواد بر قوانین ملی که این چنین مجازات هایی را پیش بینی نکرده اند، بی تأثیر است.» این ماده با اصرار هیأت های نمایندگی کشورهایی که در قوانین ملی خود، دارای مجازات اعدام بودند در اساسنامه گنجانده شد، و در خاتمه کنفرانس رم، رئیس کنفرانس، در مورد عدم درج مجازات اعدام در اساسنامه عنوان کرد: (بحث های صورت گرفته در این کنفرانس، حاکی از آن است که اجماع در مورد درج این مجازات در اساسنامه وجود ندارد و عدم درج مجازات اعدام در این اساسنامه، هیچ گونه تأثیر حقوقی بر قوانین و رویه های داخلی مربوط به مجازات اعدام ندارد؛ همچنانکه که عدم درج این مجازات در اساسنامه، تأثیری در توسعه و تکامل حقوق بین المللی عرفی یا به هیچ شکل دیگر، تأثیری در مشروعیت مجازات هایی که توسط نظام های ملی در مورد جرایم جدی اعمال می شود، نخواهد داشت.) (کیتی شیایزری، همان: ۷۲). به نظر می رسد با توجه به شدت جرایم بین المللی، بهترین راهبرد برای تعیین نوع ضمانت اجرای کیفری در قبال آن، توسل به ابزارهای موجود در نظام

^۱ death penalty



عدالت کیفری است (رابرتز و مک میلن^۱، ۲۰۰۳: ۳۳۱-۳۲۹) و در نظام فعلی عدالت کیفری، پاسخ به جرم اصولاً باید متناسب با شدت آن، ضرر و زیان خاص ناشی از آن و میزان تقصیر بزهکار باشد. (غلامی، ۱۳۹۰: ۷۸) و علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب در نظام بین‌المللی حقوق بشر، و همچنین نظام‌های حقوق داخلی، ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان و احترام به حیثیت و کرامت ذاتی او است (رحیمی‌نژاد و حبیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۳۳). و در خصوص عدم پیش‌بینی مجازات اعدام و شلاق^۲ در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، علت این امر آن است که امروزه حقوق‌دانان و کشورهای غربی و عمدتاً غیرمسلمان، اعتقادی به مجازات اعدام و شلاق ندارند و حتی مجازات شلاق را شکنجه می‌دانند؛ حال باید دید که چگونه باید بین این مقررات، و قوانین جزایی اسلام، با وجود چالش موجود در خصوص مجازات اعدام، جمع کرد (نیک نفس و گماری، همان: ۳۱۱).

بخش پنجم: جایگاه حقوق بشر^۳ در تعیین مجازات توسط دیوان کیفری بین‌المللی با مذاقه در عوامل مخففه مجازات در دیوان کیفری بین‌المللی

تمام افراد بشر، همانگونه که در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر گردیده، در برابر قانون مساوی هستند و بدون هر گونه تبعیضی دارای حق یکسان حمایت قانونی می‌باشند، و تبعیض نفی مطلق اصل برابری و توهین به شأن انسانی است، و در حال حاضر ممنوعیت تبعیض نه تنها در منشور ملل متحد و لایحه بین‌المللی حقوق بشر آورده شده است، بلکه در تعداد قابل توجهی از اسناد دیگر در ارتباط با تبعیض در زمینه‌های خاص و یا حمایت از افراد متعلق به گروه‌های آسیب‌پذیر مصوب سازمان ملل متحد مدنظر قرار گرفته است (سیمونیدس^۴، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳). از طرفی حقوق بشر و مجازات هر دو برای بقا و حرمت جامعه انسانی است و علی‌رغم تقابل ظاهری این دو، باید آنها را مکمل یکدیگر دانست، به گونه‌ای که در نهایت حقوق کیفری توسط حقوق بشر در بر گرفته می‌شود و حقوق بشر مورد احترام و رعایت حقوق کیفری قرار خواهد گرفت و طبیعتاً مجازات‌ها نیز به عنوان جزئی از حقوق کیفری بایستی قواعد حقوق بشری را رعایت نماید (رضوی فرد، همان:

^۱. Roberts and mcmilan

^۲. Lash

^۳. Haman Rights

^۴. Symonides



۱۸۴-۱۸۳). امروزه در نظام حقوقی بسیاری از کشورها و در بسیاری از اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای، و ملی حقوق بشر، حق قرار نگرفتن انسان در معرض مجازات‌های نامتناسب، یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق کیفری تلقی می‌شود، و این حق که به طور مستقیم از کرامت و حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود، ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی، تحقیر کننده و نامتناسب را در برمی‌گیرد (رحیمی نژاد و حبیب زاده، همان، ۱۱۶) و در قلمرو تعیین مجازات نیز توجه به حقوق بشر باعث دقت نظر در مسأله بازداشت‌ها و در نهایت سوق دادن اهداف مجازات‌ها به سمت اصلاح و بازسازی اجتماعی مجرمان بین‌المللی، خواهد گردید؛ به ویژه در مورد دیوان کیفری بین‌المللی که با رفع خلاءهای قانونی می‌توان، در حقوق بشری کردن این قواعد تلاش بیشتری به خرج داد (رضوی فرد، همان: ۱۸۷).

بند اول: عوامل مخففه^۱ مجازات در دیوان کیفری بین‌المللی

تئوری تناسب جرم و مجازات، تحت تأثیر آموزه‌های مکاتب مختلف کیفری و جرم‌شناختی، از جمله: مکتب کلاسیک حقوق جزا، نئوکلاسیک، مکتب تحقیقی و مکاتب دفاع اجتماعی و مکتب جرم‌شناسی بزه دیده شناختی، همواره در حال تحول و تکامل بوده است؛ و در این تحولات، نوع و میزان صدمه وارده بر مجنی علیه و جامعه، فایده اجتماعی، اهمیت جرم ارتكابی، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم، تقصیر بزه دیده و بالاخره مطالعه تطبیقی جرایم و مجازات‌ها، مهمترین معیارهای تناسب مورد توجه هستند. (رحیمی نژاد و حبیب زاده، همان: ۱۱۸-۱۷۸).

عوامل تخفیف مجازات، موجباتی هستند که هرگاه با اوضاع و احوال وقوع جرم قرین گردند مجازات بزه‌کار تخفیف می‌یابد، و این تخفیف مجازات، از میزان تقصیر و مسئولیت بزه‌کار هیچ‌گاه نمی‌کاهد، بلکه این تخفیف، پاداش مساعدت بزه‌کار در کشف جرم و یا جبران کوشش بزه‌کار در ترمیم آثار زیانبار و صدمات احتمالی ناشی از جرم است، و همه جهات مذکور، که در تقلیل مجازات موثرند، هر یک مصلحتی را تأمین می‌کنند (اردبیلی، همان: ۲۰۶-۲۰۷). در حقوق کیفری بین‌الملل به دلیل نوپا بودن این قلمرو، به صراحت حقوق داخلی نمی‌توان اظهار نظر نمود و کیفیات مخففه را، به شرح رایج در حقوق داخلی تقسیم

^۱. extenuating circumstances



بندی نمود؛ بلکه حتی در وجود اصل امکان اعمال کیفیات مخففه رایج در حقوق داخلی، حرف و حدیث های زیادی وجود دارد و توجه به رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی را در این خصوص ضروری می نماید (رضوی فرد، همان: ۲۱۱)؛ در مقررات اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دادگاه های کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، به نظر می رسد، دو مورد کیفیات مخففه قابل ذکر است، مورد اول، تحت عنوان سببهای معافیت از مجازات و به عنوان یکی از عذرهای معاف کننده، عذر اطاعت از مافوق ذکر گردیده؛ و دیگری به عنوان یکی از زیر مجموعه های سبب های تخفیف مجازات یعنی کیفیات مخففه، و در قالب، اقدام و کوشش متهم پس از جرم، قرارداد (همان)، دیوان کیفری بین المللی در ماده (۷۸) اساسنامه خود، توجه به عوامل مختلف، از جمله اهمیت و شدت جرم و اوضاع و احوال شخص محکوم علیه را در هنگام صدور حکم و تعیین مجازات ضروری دانسته، همچنین در ماده (۱۱۰) اساسنامه مذکور دیوان در صورتی می تواند مجازات را کاهش دهد که: الف) - شخص مورد نظر از همان آغاز و به شکل مستمر اراده خود را برای همکاری با دیوان در انجام تحقیق و تعقیب آشکار نموده است؛ یا، ب) - شخص مورد نظر اجرای تصمیمات و دستورات دیوان را تسهیل نموده، بویژه در زمینه مصادره اموال موضوع رأی و پرداخت جریمه و خسارات قربانیان، سایر موارد در آیین دادرسی و ادله دیوان، علی الاخصاص قاعده (۱۴۵) پیش بینی گردیده است (مواد (۷۸) و (۱۱۰) اساسنامه دیوان و قاعده (۱۴۵) آیین نامه دادرسی و ادله دیوان). لذا در ادامه، ابتدا شرایط بررسی مسأله تخفیف مجازات و سپس به شناسایی و شرح این موارد تخفیف در قالب سه مورد، همکاری با دیوان، تسهیل در اجرای تصمیمات دیوان و سایر عوامل موجه برای تخفیف می پردازیم.

الف) شرایط بررسی مسأله تخفیف مجازات

به صراحت اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، دیوان، اولین و تنها مرجعی است که اختیار اخذ تصمیم در مورد تخفیف مجازات را دارد، و دولت مجری حکم، نمی تواند شخص زندانی را قبل از اتمام مدت مجازاتی که توسط دیوان مقرر شده است، آزاد نماید؛ و دولت مذکور، دیوان را در جریان اوضاع و احوال موجود قرار خواهد داد، بدون این که اقدامی مخالف مقررات راجع به تخفیف مجازات در اساسنامه انجام بدهد (مواد (۱۱۰) و (۱۰۳) اساسنامه دیوان). علاوه براین، در خصوص محکوم علیه که در حال تحمل کیفر است، در صورت تحمل دو سوم دوره محکومیت و یا در حبس ابد، تحمل ۲۵ سال حبس، دیوان مجدداً



مجازات را بررسی می نمایند تا در صورت امکان و تحقق شرایط از میزان آن بکاهد (همان).
(ب) همکاری با دیوان در انجام تحقیق یا تعقیب
شخص مورد نظر در همکاری، کسی است که عضو دسته یا جمعیتی از بزهکاران بوده و یا خود در ارتکاب جرم یا طرح آن مباشرت و یا معاونت داشته است، ولی به دلیل همکاری در کشف جرم و تحقیق یا تعقیب جرم، مانند: دادن اطلاعات دربارهٔ هویت و مقاصد سایر بزهکاران و یا عنوان کردن مسائلی که در کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده، تأثیر داشته باشد، از موجبات تخفیف مجازات است؛ و بدیهی است که این اظهارات و راهنمایی ها باید در مورد جرم انجام یافته باشد نه جرایم دیگر، و نیز در مورد کشف اشیائی باشد که از جرم مورد نظربه دست آمده، نه از اشیاء کشف شده از جرایم احتمالی دیگر مرتکب (نوربها، همان: ۳۸۹ و اردبیلی، همان: ۲۰۰)، بنابراین ضرورت حمایت مقدماتی از حقوق اشخاص، طی تحقیقات کیفری بین المللی، قابل انکار نیست؛ و حق ساکت ماندن یا خودداری از پاسخ گویی از حقوق کلیاشخاص است که در مراحل مختلف یک فرآیند کیفری مورد حمایت قرار می گیرد، و از آن جا که بی گناهی هر فرد فرض است هیچ گونه تکلیفیه همکاری در دادرسی وجود ندارد و این حق در طول دوره دادرسی استمرار می یابد و مانع هر گونه فشار و اجبار فیزیکی یا روانی بر شخص برای همکاری یا اقرار است (فضائی، همان، ۳۶۹-۳۶۸)، ماده (۱۱۰) اساسنامه دیوان هم همکاری در انجام تحقیق یا تعقیب را به عنوان یکی از موجبات تخفیف می داند که شخص مورد نظر به اختیار خود انجام می دهد، ولی احراز همکاری و بیان انواع همکاری در نهایت، قابلیت تخفیف مجازات برای همکاری را به عهده دیوان و به طور خاص، قضات دیوان می داند (ماده (۱۱۰) اساسنامه دیوان).

ج) تسهیل در اجرای تصمیمات دیوان

یکی دیگر از ابعاد همکاری با دیوان، تسهیل در اجرای تصمیمات دیوان می باشد، و اگر شخصی که در معرض رسیدگی یا محکومیت دیوان است، نسبت به تسهیل اجرای تصمیمات و دستورات دیوان اقدام و اموالی را که موضوع رأی مربوط به مصادره اموال حاصل از جرم است را شناسایی یا تسلیم نماید و یا خسارت مقرر شده در حق قربانیان جرم را بپردازد، ممکن است از تخفیف مجازات توسط دیوان

بر اساس بند (۴) ماده (۱۱۰) بهره مند شود (نوروزی، همان: ۴۹).

چ) سایر عوامل موجه برای تخفیف مجازات

اصولاً کاهش مجازات در اثر اعمال کیفیات مخففه را نباید به هیچ وجه به معنای کم اعتنایی به اهمیت جرم پنداشت و اثبات وجود کیفیات مخففه، مجازات را می‌کاهد و نه بزرگی جنایت وارده را؛ لذا امروزه در کیفر شناسی این عقیده پذیرفته شده، که کیفر باید با مجرم متناسب باشد و نه صرفاً با جرم، طبیعتاً در زمینه تخفیف هم، خصوصیات فردی، اهمیت فراوان دارد، و تردیدی نیست که در احکام مجازات، باید از چشم‌اندازی وسیع به واقعه مجرمانه نگریسته، و اهمیت نسبی نقش محکوم علیه در نظر گرفته شود (کیتی شبایزری، همان: ۵۹۳-۵۹۲). با بررسی و مقایسه متن بندهای (الف) ۲ و (ب) از قاعده ۱۴۵ آیین نامه دادرسی و ادله دیوان، معلوم می‌شود که کیفیات مخففه، مذکور در بند (الف) ۲، تمثیلی است، زیرا در احصای مصادیق آن از واژه «از قبیل» استفاده شده است، در حالی که بند مربوط به کیفیات مشدده، این واژه وجود ندارد، و کیفیات مخففه را علاوه بر موارد مذکور در اساسنامه دیوان، مواردی از قبیل: اکراه یا توانایی دماغی تقلیل یافته مرتکب، که به حد سلب مسئولیت کیفری نرسند، دانسته است (میرمحمد صادقی، همان: ۱۵۳). طبیعی است-، سایر موارد کیفیات مخففه غیر مصرح و حتی ضمنی، مانند: سن متهم، صداقت و درستکاری وی و حتی برخورداری از اخلاق حسنه، وضعیت خانوادگی، تسلیم ارادی متهم، اقرار وی، پیشیمانی و ندامت صادقانه و واقعی وی (که در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق هم، اظهار ندامت متهم به عنوان یک عامل در کاهش مجازات شناخته می‌شد (تایگر، ۲۰۰۳: ۷۸۶-۷۷۷) و ...، فاکتورهای متعددی هستند که پذیرش و یا عدم پذیرش آنها تا حدودی بستگی به رویه قضایی و نظر دادگاه خواهد داشت (رضوی فرد، همان: ۲۱۵-۲۱۴).

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت ارزیابی عملکرد دیوان و میزان تحقق عدالت در فرآیندهای مربوط به اجرای عدالت در دیوان، مستلزم ملاک‌ها و معیارهای عینی است و فرآیند محاکمه و مجازات برای آن که عادلانه تلقی شود باید وصف عینی به خود بگیرد و دستیابی به نقاط ضعف و قوت (معایب و مزایا) در سیستم آن تنها با اقدامات قضائی قابل دستیابی نیست. بلکه برخی شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن وجود دارند که در شکل گیری این نقاط ضعف و قوت تأثیر دارند. و عمده نقاط ضعف و قوت



دیوان در ارتباط با مسائلی چون، رابطه آن با شورای امنیت سازمان ملل، سیستم دادرسی مبتنی بر همکاری، تبعات منفی آثار قدرت، اختیارات گسترده دادستان دیوان، میزان احترام به قراردادهای بین المللی و قوانین ملی کشورها، و اساسنامه و آیین دادرسی و ادله آن شکل گرفته است. ضمناً باید توجه داشت دیوان کیفری بین المللی، تأکید فراوانی بر اجرا و تفسیر قوانین، مطابق با حقوق بشر شناخته شده بین المللی و بدون هر گونه تمایز مبتنی بر جنس، سن، نژاد، زبان، مذهب، عقیده، دیدگاه، منشأ ملی یا قومی یا اجتماعی، ثروت، تولد، یا وضعیتهای دیگر دارد، که حاکی از اجرای منظم و جامع معیارهای بین المللی حقوق بشر در دادرسی‌های دیوان است. همچنین دیوان کیفری بین المللی برای ایجاد شرایط مساعد جهت صدور حکم و تعیین مجازات و همچنین کاهش مشکلاتی که عدالت کیفری سنتیدچار آن است از برنامه‌های ترمیمی نظام عدالت ترمیمی استفاده می‌نماید. در پایان باید توجه داشت سیستم محاکمه و مجازات در دیوان کیفری بین المللی، برگرفته از قوانین و مقررات یک نظام حقوقی خاص نمی باشد، و تدوین کنندگان مقررات آن سعی نموده‌اند که از نقاط مشترک همه نظام‌های حقوقی معتبر دنیا برای تنظیم اساسنامه استفاده نمایند و اگر چه در تحلیل و ارزیابی اساسنامه ملاحظه می‌شود که در کنار همه ویژگی‌های مثبت با چالش‌هایی روبرو است، اما به درستی پیداست که نقاط ضعف و قوت دیوان و اساسنامه آن و موانع فرا روی سیستم محاکمه و مجازات آن در پس عملکرد و حوزه عمل دیوان مشخص خواهد شد، و این موارد، جدای از ویژگی مربوط به اساسنامه، تحت تأثیر شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است، و فرآیند محاکمه و مجازات در دیوان را تحت تأثیر قرار داده‌اند.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- _ اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۰، حقوق بین الملل کیفری- گزیده مقالات ۲، تهران، نشر میزان.
- _ اسدی، لیلا سادات، ۱۳۸۸، جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۸.
- _ آقائی، بهمن، ۱۳۷۶، فرهنگ حقوق بشر، تهران، انتشارات گنج دانش.
- _ براتی، شهرام، ۱۳۸۲، صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین المللی (ICC)، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹.
- _ بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۷۴، سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.
- _ بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۸۲، چالش‌های فراروی دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۲.
- _ پرادل، ژان؛ کورستنز، گرت، ۱۳۸۶، حقوق کیفری اروپایی، ترجمه محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، جلد اول.
- _ دیهیم، علیرضا، ۱۳۸۴، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی (در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- _ رهامی، محسن؛ حیدری، علی مراد، ۱۳۸۲، چالش‌های جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری، مجله اندیشه‌های حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴.
- _ روییز فابری، هلن، مارک سورل، ژان، ۱۳۷۸، آیین‌های دادرسی بین المللی، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴.
- _ زمانی، قاسم، ۱۳۸۲، استقرار دیوان کیفری بین المللی: بیم‌ها و امیدها، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال اول، شماره ۲.
- _ شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۷۷، نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۱۲.
- _ شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۹۰، حقوق کیفری بین المللی، تهران، انتشارات جنگل.



- __ صابر، محمود، ۱۳۸۸، آیین تعقیب جانیات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۲.
- __ فروغی، فضل الله؛ عباسی، آسیه، ۱۳۹۰، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به جنایت تجاوز، مجله مطالعات حقوقی، دوره سوم، شماره دوم.
- __ ماری دوپوی، پیر، ۱۳۸۴، قواعد بنیادین حقوق بین المللی کیفری و قواعد آمره، ترجمه سیدعلی هنجی، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۳.
- __ محمودی، فیروز، ۱۳۸۱، دادگاه کیفری بین المللی: مختصری از ساختار و کارکردها، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۰.
- __ ممتاز، جمشید، رنجبریان، امیرحسین، ۱۳۸۶، حقوق بین الملل بشر دوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان.

ب) منابع لاتین

- *Almqvist, Jessica, (2006), The Impact of cultural Diversity on internationalcriminal proceeding, J.I. C. J, Vol.4, ISSue. 4.*
- *Ashworth , Andrew, (1992), Principles of criminal Law, oxford, clarendon press.*
- *Brubacher, Matthew. R, (2004), prosecutorial Discretion within the International criminal court, J.I.C .J, vol. 2, Issue. 1.*
- *Combs, Nancy. Amoury, (2006), Guilty Pleas in International criminal Law: constructing a Restorative Justice Approach, oxford Journal Law andsocial sciences, Int J Transitional Justice, vol. 2.Issue. 1.*
- *Garraway, charls, (1999), Superior orders and the International criminal court: Justice delivered or Justice denied, cambridg university, International Reviw of the Red cross, vol . 81, Issue. 836.*
- *Hinek, silva, (2005), The superior orders Defence: EmbRaced at last?, The newzealand PostGraduate Law E- Journal, Issue .2.*
- *Mantovani, ferrando, (2003), The General Principles of International criminal Law: the viewpoint of a National criminal Lawyer, J.I.C.J, vol. 1, Issue.1.*
- *Mc Goldrick, Dominic, Row. Peter and Donnelly.Eric, (2004), The permanent international criminal court: Legal and policy, oxford, Hart Publishing.*
- *Nkansah, Lydia. Apori, (2011), International of criminal Justice in*



Africa: some Emerging Dynamics, Journal of politics and Law, vol. 4, No. 2.

- *Wall, Ilan. Rua, (2006), Duress, International criminal Law and Literature, J.I.C.J, vol.4, Issue.4.*
- *Wenqi, Zho, (2006), onco –operation by states not Party to the International criminal court, InternationalReviw of the Red cross, vol.88, Issu.861.*
- *Werle, Gerhard, (2007), Individual criminal Responsibility in Article 25 Icc statute, J.I.C.J, vol.5, Issue.4.*
- *Yang, Lijun, (2005), on the Principle of complementarity in the Rome statute of the International criminal court, chinese Jounal of InternationalLaw, vol.4, Issue.1.*